دوفصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی
سال سوم /٦ پیاپی/٤ علمی پژوهشی (١٣٩٢)

افسانه‌ی تمثیلی و کارکرد آن در شعر أحمد مطر

محمود حیدری[١]
استادیار زبان وادبیات عرب دانشگاه یاسوج

چکیده

از گریزگاه‌های ادبا در بیان دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، خلق داستان‌هایی با شخصیت‌های حیوانی است که هر کدام از آن حیوانات نماینده و نماد قشر خاصی از جامعه و دارای خصوصیات اخلاقی و رفتاری هستند که به شاعر در شخصیت‌پردازی داستان‌ها و رسیدن به اهدافش کمک می‌کنند. این داستان‌ها که در ادبیات فارسی افسانه‌ی تمثیلی نامیده می‌شود، در اشعار احمد مطر شاعر منتقد معاصر جهان عرب حضور گسترده‌ای دارد و شاعر توانسته است با کمک این داستان‌ها و با هنرمندی خاصی مفاهیم سیاسی و اجتماعی خود را به مردم جامعه انتقال دهد و در آگاهی مردم نقش بسزایی داشته باشد. این پژوهش با بررسی و تحلیل داستان‌ها و کارکردهای هرکدام به تأویل نمادها و شخصیت‌ها و کارکردهای سیاسی و اجتماعی آنها می‌پردازد و سپس به جنبه‌های هنری هر روایت و شیوه‌های متعدد آن اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که شاعر با این شیوه‌ی شخصیت‌پردازی، سطح فکری، احساسات و نگرش‌های شخصیت‌های اصلی را به خوبی نشان داده است. در شیوه‌ی روایت، از آنجایی که داستان‌ها بسیار موجز و کوتاه هستند بیشتر از شیوه‌ی روایت مستقیم (توصیف) استفاده می‌کند و گفتگو نیز در حقیقت‌مانندی داستان‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. از لحاظ هنری شاعر در این داستان‌ها از انواع هنجارگریزی، ناسازواری، آشنایی‌زدایی و... استفاده کرده و از شیوه‌های مختلف شخصیت‌پردازی سود جسته است.

کلید واژه‌ها: احمد مطر، افسانه‌ی تمثیلی، روایت، شخصیت‌پردازی، شعر معاصر عرب.

١-نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mahmoodhaidari@yahoo.com
تاریخ دریافت:١٣٩١/١٠/١٧ تاریخ پذیرش:١٣٩٢/٠٥/٢٨

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

شاعران و نویسندگان در بیان دیدگاه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و یا اخلاقی خود و انتقاد از نابسامانی‌های موجود روش‌های مختلفی برگزیده‌اند که از قدیمی‌ترین و معمول‌ترین آنها در بیشتر ادبیات‌های جهان خلق داستان‌هایی است که شخصیت اصلی در آنها حیوانات هستند.

امروزه و در نقد ادبی جدید، در چنین داستان‌هایی با دو اصطلاح فرنگی الگوری Allegory و فابل Fable روبرو هستیم که باید آنها را تبیین کرد. اصطلاح نخست را ارائه‌ی یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر می‌گویند؛ این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه‌ی ادبی عبارت است از بیان یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم، بلکه در لباس و هیئت یک حکایت ساختگی که با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس قابل مقایسه و تطبیق باشد (پورنامداریان،۱۳۸۹، ص ۱٤۳). میرصادقی نیز با تأکید بر دو سطح معنایی آن، تمثیل داستانی را روایتی به شعر یا نثر می‌داند که حداقل دو سطح معنایی دارد: سطح نخست همان صورت قصه (اشخاص و حوادث) و سطح دوم معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و در آن نکته-ای اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی و مذهبی به طنز یا به جد به نمایش گذاشته شده است (میرصادقی،۱۳۹۰، ص ۱٤۳). می‌توان این دو وجه از تمثیل را به روح و جسد در یک موجود زنده تشبیه کرد که جسم همان صورت ظاهری و روح همان معنای باطنی است (هلال، ۱۹٦٦، ص ۱۹۰).

اصطلاح دوّم یا همان فابل عبارتست از حکایتی کوتاه به نظم یا نثر که به قصد انتقال یک درس اخلاقی یا سودمند گفته می‌شود. در این حکایت اخلاقی شخصیت‌ها اغلب حیوانند؛ اما اشیای بیجان، انسان‌ها و خدایان نیز ممکن است در آن ظاهر شوند. (پورنامداریان، ۱۳۸۹، ص ۱٤۲) از فابل به عنوان افسانه‌ی تمثیلی یا افسانه‌ی حیوانات نیز یاد کرده‌اند (میرصادقی، ۱۳۹۰، ص ۸۳) که در ادامه برخی از ویژگی‌های آن بررسی شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

افسانه‌ی تمثیلی معادل واژه‌ی "الخرافة" در زبان عربی است (ابن منظور، ۱۹۸۸، مادّه: خرف). و در دوران معاصر اصطلاح "القصة علی لسان الحیوان" نیز بر آن اطلاق شده است که گرچه نسبت به اصطلاح غامض نخست، وضوح بیشتری دارد ولی ایجازی که اصطلاحات ادبی بایستی از آن برخوردار باشند را ندارد (درویش، ۲۰۰۲، ص ۷۱). قدیم‌ترین نمونه‌ی این گونه فابل‌ها، فابل‌های منسوب به ازوپ[۱](Aesop) است که برده بود و در قرن ششم قبل از میلاد در یونان می‌زیست. شمیسا کلیله و دمنه را عالی‌ترین مجموعه‌ی فابل در ادبیات فارسی و شاهکار ادبی این تمثیل‌ها را مزرعه‌ی حیوانات (Animal farm) جورج اورول (George Orwell) می‌داند (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۷۲). ازوپ و بیدبای هندی، دو شخصیت اصلی غرب و شرق در این جنس ادبی به شمار می‌روند (درویش، ۲۰۰۲، ص ۷٤).

از مهم‌ترین ویژگی‌های افسانه‌ی تمثیلی اسلوب روایتی آن است که مجموعه‌ای از حوادث و عوامل و اشخاص در قالب یک روایت نقش بازی می‌کنند. در حقیقت تمثیل ترکیبی است از عوامل و عناصر مختلف که روایت به آنها فرم می‌دهد. این روایت تصویری است از یک اندیشه، یک وضعیت، یک پیام یا یک مفهوم انتزاعی که در قالب اعمال و خصلت‌های انسانی و حیوانی یا نباتات و یا حتی جمادات شکل داده می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۳، ص ۱٦۹). این تمثیل‌ها غالباً دلالت‌های اخلاقی، فلسفی و سیاسی مشخّص و متمایزی دارد، که در پیکره‌ی نمادهایش جای داده شده است (معاذ اللهی، ۱۳۸۸، ص ۲۳٦) و قادر به از بین بردن و پاره کردن همه‌ی قید و بندهای کنترل‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشد (النجار ،۱۹۹۵، ص ۱۰۱).

از مجموع تعاریف و توضیحات پیشین چنین برداشت می‌شود که جنبه‌ی روایی و داستانی تمثیل و نقش‌آفرینی جانوران در آن بسیار حائز اهمیت است و هر کدام از تمثیل‌ها علاوه بر معنای ظاهری دارای معنای ثانوی هستند که دلالت‌های مختلفی را دربردارند که می‌توان از آن دلالت‌ها به کارکرد نیز تعبیر کرد. شخصیت حیوانی، روایت و کارکردها و دلالت‌های هر داستان، سه مؤلّفه‌ی اصلی پژوهش پیش روست که در شعر احمد مطر[۲] شاعر معروف عراقی بررسی شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

احمد مطر بخش قابل توجّهی از شعر متعهد سیاسی – اجتماعی خود را با افسانه-های تمثیلی بیان کرده است که نقش اول آنها را حیوانات ایفا می‌کنند. با اینکه اشعار این شاعر از وضوح قابل توجّهی برخوردارند، اما بیان کارکردهای سیاسی و اجتماعی آنها و نشان دادن جنبه‌های هنری هر روایت از اهمیت والایی برخوردار است. پژوهش حاضر سعی دارد با توجّه به جنبه‌های هنری این داستان‌ها و پرده برداشتن از معانی ثانوی آنها به تحلیل هنری هر کدام در قالب‌های روایت، عنصر گفتگو، آشنایی زدایی و برجسته‌سازی بپردازد تا از این رهگذر خوانندگان را به خوانشی نو از اشعار وی ترغیب نماید.

پیشینه‌ی پژوهش:

تاکنون درباره‌ی شعر احمد مطر پژوهش‌های شایانی صورت‌پذیرفته است که در اینجا به تعدادی از آنها که جنبه‌های طنز و نیز شعر سیاسی وی را مورد کنکاش قرارداده‌اند و با پژوهش حاضر هم‌خوانی بیشتری دارند، اشاره می‌شود:

- "شیوه‌های کاربرد طنز در تصاویر فکاهی احمد مطر"عنوان مقاله‌ای است که نویسنده در آن یازده مورد از شیوه‌های طنز در شعر شاعر را مورد پژوهش قرار می‌دهد و یکی از این موارد استفاده از زبان حیوانات است (معروف، ۱۳۸۷، صص ۱۲۱- ۱٤٥).
- "مهمترین عناصر معنایی شعر احمد مطر" مقاله‌ی دیگری است که برخی از مسائل سیاسی و اجتماعی در شعر این شاعر را بیان می‌کند و مفاهیمی چون جسارت شاعر، سیمای جاسوسان، ستمگری حاکمان، سرکوب مخالفان، غارت بیت المال و ... را بررسی می‌نماید و اشاره‌ای به زبان نمادین و تمثیل‌های شاعر در آن نشده است (صدقی، ۱۳۸٤، صص ٦۹-۹۰).
- مسائل سیاسی شعر احمد مطر در پژوهشی دیگر و در مجله "آفاق الحضارة" به چاپ رسیده است که بیانگر قضایای سیاسی شعر این شاعر انقلابی است (حاجی زاده، ۱۳۸٦، صص ٤۹۷-٥۲۷).

Archive of SID

www.SID.ir

•حسن مجیدی "مفهوم آزادی در شعر احمد مطر"را به عنوان یک شاعر ادبیات مقاومت به چالش کشانده است و در این رهگذر به برخی از نمادهای سیاسی در شعر او اشاره داشته است (مجیدی، ۱۳۹۰، صص ۵۰۵- ۵۱۹).

•مقاله‌ی دیگری در حوزه‌ی ادبیات مقاومت و شعر این شاعر با عنوان "مظاهر أدب المقاومة فی شعر أحمد مطر"به چاپ رسیده است که موضوعاتی چون لبنان، فلسطین و وطن دوستی، تبعید و آزادی و مبارزه را در بر گرفته است (سعدون زاده، ۱۳۸۸، صص ۵۱ – ۷۰).

•همچنین از جنبه‌ی بینامتنی پژوهش‌هایی چون «روابط بیتامتنی قرآن با اشعار احمد مطر» از فرامرز میرزایی و ماشاء الله اوحدی (میرزایی، ۱۳۸۸) و «نقد و بررسی وامگیری قرآنی در شعر احمد مطر» از یحیی معروف (معروف، ۱۳۹۰، صص ۱۲۳ – ۱۵۲) وجود دارد که اشعار را از دید بینامتنی تحلیل کرده‌اند. اخیراً نیز پژوهشی تطبیقی با عنوان «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر» به چاپ رسیده که تمثیل و شخصیت‌پردازی حیوانات در آن بسیار کم رنگ است. این مقاله تبیین می‌کند که اصلی‌ترین ویژگی طنز شاعر حرکت در فضایی کاملاً اجتماعی است که می‌کوشد از ظرفیت موجود برای بهبود وضعیت اجتماعی خویش بهره گیرد (رجبی، ۱۳۹۱، صص ۷۳ – ۱۰۳).

پرداختن به داستان حیوانی (تمثیل) و شخصیت‌پردازی از طریق آن که بخش قابل تأمّلی از شعر این شاعر نیز به جانوران و حضور فعّال و پررنگ آنها در شعرهای سیاسی اجتماعی وی اختصاص یافته است، در پژوهش‌های حاضر حضوری ندارد، از این رو ضرورت تحقیق در این زمینه، مشهود است.

کارکردهای تمثیل جانوران در شعر أحمد مطر

از آنجایی که قوام اصلی داستان‌ها و کارکردهای آن بیان انتقادهای سیاسی و اجتماعی شاعر از حاکمان عرب، مردم و استعمار است، این داستان‌ها را در سه گروه طبقه‌بندی نمودیم. احمد مطر بیشترین ناله را از حاکمان کم‌خردی دارد که کشور را به دست طوفان ویران‌کننده‌ی استعمار سپرده و استقلال سیاسی و اقتصادی جامعه را سلب

Archive of SID

www.SID.ir

نموده‌اند. در وهله‌ی دوم این مردم هستند که با سکوت خود و عدم مبارزه طلبی شاعر را سخت اندوهگین کرده‌اند و در آخر نیز دولت‌های متجاوز و استعمارگری که به حقوق ملت‌ها و دولت‌ها احترامی نمی‌گذارند، در تیررس انتقادهای شاعر قرار می‌گیرند.

حاکمان سیاسی عرب

حکایت گاو شیرفروش

صادرات و واردات کالا که وابستگی شدید عرب به غرب در آن است، از جمله مسائلی است که پیوسته حکومت‌های عربی در سیاست خارجی خود، در آن با شکست روبرو بوده‌اند. در داستان زیر شخصیت‌های داستان، گاو و فرد بقّال هستند؛ بقال نماد غرب است که شیر گاوان (نفت عرب) را از آنان می‌خرد و در مقابل حکومت‌های عرب، همان محصولات را با ذلت از آنها خریداری می‌کنند:

«حَلَبَ البقّالُ ضَرعَ البَقَرَة/ مَلأَ السَّطلَ وَ أعطاهَا الثَّمَن/ قَبّلَت مَا فِي يَديها الشّاكِرَة/ لَمَ تَكُن قَد أكَلَت مُنذُ زَمَن/ قَصَدَت دكّانَه/ مَدَّت يَدَيها بِالّذي كانَ لَدَيها/ وَ اشتَرَت كُوبَ لَبَن!» (مطر، ۲۰۰۱، ص ۲۸۱)

(بقال پستان گاو را دوشید. سطل پر از شیر گشت و بهای آن را پرداخت. گاو با سپاس و احترام پول در دست خود را بوسید. او مدت زمانی چیزی نخورده بود. پس آهنگ دکّان بقال کرد و آنچه را داشت با دستانش به او تقدیم کرد و در عوض لیوانی شیر خرید!)

تمثیل گاو در این روایت کارکرد اقتصاد سیاسی دارد. او با وجود داشتن شیر و ثروت گرسنه است و تن به معامله‌ی نابرابر می‌دهد. شخصیت‌پردازی در این روایت بر اساس سوم شخص غائب و توصیفی (Description) است. در این شیوه راوی از اعمال و کنش شخصیت‌ها در گسترش طرح روایی و همچنین در پی بردن به حالات درونی شخصیت‌ها استفاده می‌کند (اخلاقی، ۱۳۷۷، ص ۱۸٤). ذلت و خواری حاکمان عرب در این معامله‌ی نابرابر ویژگی شخصیتی آنهاست که بسیار بارز است، چرا که در ابتدا برای

Archive of SID

www.SID.ir

دریافت پول نفت خود دست غرب را می‌بوسند و برای گـرفتن کـالا از آنـان نیـز بایـد دست خود را دراز کنند.

حکایت مرغان و خروس

در حکایتی دیگر شاعر حکایت مرغان و خروسی را خلق می‌کند کـه گـروه مرغـان در خوش‌خدمتی به خروس گوی سبقت را از همدیگر می‌ربایند و با این وجود جوجه‌ها-یشان از فقر و گرسنگی گلایه می‌کنند:

سَبعُ دَجاجاتٍ/ ودِيكٌ واحِد/ مُستَهدفٌ لِلرَّغبَةِ العِملاقَة/ تَنثُرُ حَبَّ الحُبِّ فِي أحضانِه/ وَخَلفَها الأفراخُ تَشكُو الفاقَة/ سُبحانَ مَن يقسمُ/ ما بينَ الوَرى أرزاقَه/ وَالسَّبعُ تِلكَ باقة/ ناريةٌ سَبّاقة/ وَسَوفَ تَأتِي باقة/ كُلٌّ تَهُزُّ رِدفَها/ مَلهُوفةً مُشتاقَة/ كُلٌّ – لأنّ قلبَها/ لا يرتَضي إرهاقَه–/ لِقاءَ هَتكِ عِرضِها../ تَعرِضُ بَذلَ الطّاقَة/ وَالدّيكُ فِيمَا بَينَها/ ... يطبّعُ العَلاقَة (مطر، ۲۰۰۱، صص ۳٦۷ – ۳٦٦)

(هفت مرغ و یک خروس، هدف خواسته‌ی بزرگی شدند. مـرغ‌هـا دانـه‌ی عشـق و محبت در دامان خروس می‌افکندند و پشت سـر آنهـا جوجـه‌هـایی بودنـد کـه از فقـر شکایت می‌کردند. منزّه است خدایی که روزی بین بندگان را تقسیم مـی‌کنـد. آن هفـت مرغ جماعتی بودند که چون آتش گوی سبقت از هم مـی‌ربودنـد. هـر کـدام از آنهـا از اشتیاق پشتشان می‌لرزد، زیرا قلبشان به سختی و رنج خروس راضـی و خشـنود نمـی-گردد. آنها در مقابل هتک آبرویشان انرژی بذل و بخشش می‌کنند و خروس در بین آنها به عادی سازی روابط مشغول است!)

خروس در این تمثیل نماینده‌ی آمریکاست که به عادی‌سازی روابط بین کشـورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس [۳] متخاصم مشـغول اسـت و هـر کـدام از ایـن کشـورها در خوش خدمتی به او و بخشیدن منابع نفتی، از یکدیگر پیشی می‌گیرند. این واقعیت ذلت بار نشان دهنده‌ی نوکری دولت‌های عربی بـه اربابانشـان اسـت کـه ملـت‌هـای آنهـا از گرسنگی رنج می‌برند. شیوه‌ی روایت در این داستان نیز توصیفی است و شاعر حـالات شخصیت‌ها را در خوش خدمتی با اشتیاق کامل نشان می‌دهد. تکرار حرف "قـاف" در پایان هر بند تحرّک مرغان و بی‌قراری آنها در امر خدمت‌رسانی را نشان می‌دهد.

حکایت قاطر روشنفکر و نصیحت‌های او به قاطری جوان

Archive of SID

www.SID.ir

گفتگوی قاطر روشنفکر با قاطر جوان موضوع قابل دیگری است. قاطر روشنفکر قاطر جوان را نصیحت می‌کند که عقده‌ی خود کم‌بینی را کنار نهد و ضعیفان را لگد نکند. شاعر در پایان نتیجه‌ای می‌گیرد که در صورت عمل نکردن قاطر جوان به نصایحش چه بسا رئیس جمهور کشوری عربی گردد.

احمد مطر با استفاده از بینامتنیت قرآنی دست به آشنایی‌زدایی می‌زند. چرا که آیه‌ی مربوط به پاکدامنی مریم را در سیاقی متفاوت و با اندک تغییراتی در معنایی متضاد با آن به کارمی‌برد. علاوه بر این آشنایی‌زدایی معنایی قرآنی، آشنایی‌زدایی دیگری در حوزه‌ی معنا نیز در مورد شخصیت داستان به کارمی‌گیرد و روشنفکری را به قاطر که حیوانی کودن است نسبت می‌دهد و از پارادوکس موجود نهایت استفاده را می‌برد:

قالَ بغلٌ مُستَنيرٌ واعِظاً بَغلا فَتيا/ يا فَتى إصغِ إليّا/ إنّما كانَ أبُوكَ امرأ سُوءٍ/ وَ كَذا أُمُّكَ قَد كانتْ بَغِيّا/ أنتَ بغلٌ يا فتى ... و البغلُ نغْلٌ/ حكمةُ اللهِ، لأمرٍ ما، أرادتْكَ غبيًّا/ فاقبلِ النُّصْحَ تَكُنْ بالنُّصحِ مرضياً رضيّا/ أنتَ إنْ لَمْ تَسْتَفِدْ منه فَلَنْ تَخْسرَ شَيّا/ يَا فَتى مِنْ أجلِ أَنْ تَحْمِلَ أثقالَ الوَرَى،/ صَيَّرَكَ اللهُ قويّا./ يا فتى فَاحمِلْ لهم أثقالهَمْ مادُمْتَ حَيًّا/ واسْتَعِذْ مِنْ عُقْدَةِ النَّقْصِ/ فلا تَرْكَلْ ضعيفاً حين تلْقاه ذكيّا./ يا فتى اِحْفَظْ وصاياي تَعِشْ بغَلاً، و إلاّ/ ربما يَمْسخُكَ اللهُ رئيساً عَربيّا! (*همان*، ص ۳۰۱)

(قاطر روشنفکری، قاطر جوانی را پند می‌داد و می‌گفت: ای جوان به من گوش بده! پدرت انسان بدی بود و مادرت نیز انسان بدکاره‌ای بود. ای جوان تو قاطری... و قاطر حرامزاده است، حکمت خدا چنین اراده کرده که کودن باشی. نصیحت پذیر باش تا با نصیحت، راضی و خرسند شوی. اگر از آن بهره نگیری هرگز زیان نخواهی دید. ای جوان ... برای اینکه بارهای سنگین مردم را حمل کنی، خداوند تو را قوی گردانده. ای جوان ... تا زنده هستی بارهای سنگین مردم ر ا حمل کن. از عقده‌ی حقارت به خدا پناه ببر. بنابراین وقتی می‌بینی ضعیف باهوش است به او لگد نزن! ای جوان وصایای مرا حفظ کن تا قاطر بمانی و الا خداوند تو را مسخ کرده، رئیس (جمهور) یک کشور عربی می کند!)

شاعر این‌گونه سخریه‌های تلخ و گزنده‌ی خود را متوجّه رؤسای بی‌کفایت عرب می‌کند و قاطر را برتر از آنها می‌داند. از زیبایی‌های هنری این روایت در به کارگیری عنصر گفتگو، سازگاری صحبت‌ها با ویژگی شخصیتی دو شخصیت می‌باشد که داستان

Archive of SID

www.SID.ir

را واقعی جلوه داده است. این گفتگو بـه داسـتان نیـرو مـی‌دهـد و زنـدگی مـی‌بخشـد (میرصادقی، ۱۳۸۸، صص ٤٦٤- ٤٦٥) شاعر از ویژگی شخصـیتی قـاطر کـه همـان عقـده‌ی حقارت او و اصل و نسبش است بهره‌برده است.

روایت‌هایی که عنصر اصلی آن گفتگوست نشان می‌دهد که شـاعر بیشـتر بـه بیـان مفاهیم نظر دارد و اهمیت کمتری برای روایت‌پـردازی حـاکم اسـت (طغیـانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵). در این گفتگو مفهوم کودنی و احمقی و عـدم شایسـتگی بـه شـدت مـورد تأکید قرار گرفتـه اسـت. گـاهی گفتگـو کارآمـدتر از روایـت اسـت و تـا وقتـی شخصیت سخن نگوید، مخاطب قانع نمی‌شود. در اینجا اگر راوی سـوم شـخص از کودنی قاطر و دیگر ویژگی‌های شخصیتی او سخن می‌گفت، چنان مؤثر واقـع نمی‌شد که اکنون بین دو قاطر گفتگویی صورت پذیرفته و شاعر هنرمندانه آیـه‌ی قرآن را در سیاقی متفاوت در آن گفتگو به کارگرفته است.

حکایت گاو و طویله

در این افسانه‌ی تمثیلی که یکی از زیباترین تصویرهای شـعری و هنـری در آن آفریـده شده است، شاعر حکایت گاوی را روایت می‌کند که از طویله می‌گریـزد. گـاوان دیگـر دادگاهی می‌گیرند و درباره‌ی گناه او گفتگو می‌کنند. گروهی این گریز را به گردن قضـا و قدر می‌افکنند و دیگران خواستار مهلتی دیگر به او هستند. حاضران در پایان گردهم-آیی تصمیم به گرو گذاشتن سهمیه‌های علف و جو او گرفتند. پس از گذشت یک سال گاو برنگشت و دیگر گاوان از پی او گریختند. احمـد مطـر در ایـن قصـیده «دربـاره‌ی موضع کشورهای عربی نسبت به پیمان صلح با اسرائیل را که انـور سـادات بـا دشـمن صهیونیستی به امضا رساند، سخن می‌گویـد. همـان پیمـانی کـه جهـان عـرب، پـس از سادات، برای پیوستن به آمریکا و اسرائیل از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. او سادات را بـه گاوی تشبیه کرده که از طویله گریخته و در پی این ماجرا جلساتی بر پا می‌شود کـه در آن به انواع تهدیدات متوسل می‌شوند اما پس از مدتی، طویله {دیگر کشورهای عرب}

Archive of SID

www.SID.ir

نیز به دنبال گاو فراری می گریزد» (معروف، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).

در این حکایت عنصر روایت حاکم است نه عنصر گفتگو زیرا اختصار در بیان داستان‌ها یکی از ویژگی‌های شعری احمد مطر است و اگر تعداد شخصیت‌های داستان چند نفر شوند، کمتر گفتگو بین شخصیت‌ها برقرار می‌شود و داستان شکل روایت سوم شخص به خود می‌گیرد. گاو فراری نماد رئیس حکومت مصر، و دیگر گاوهای طویله دیگر سران حکومت‌های عربی می‌باشند:

«الثّورُ فَرَّ مِن حَظیرَةِ البقَر/ الثّورُ فَرّ/ فَثارَتِ العَجُولُ فِي الحَظیرَة/ تَبکِي فِرارَ قائدِ المسیرَة/ وَ شَکَّلَت عَلَی الأثَر/ مَحکَمة وَ مُؤتَمَر/ فَقائلٌ قالَ: قَضاءٌ و قَدَر/ وَ قائلٌ: لَقَد کَفَر/ وَ قائلٌ: إلَی سَقَر/ وَ بعضُهُم قالَ امنَحُوهُ فُرصةً أخیرَة/ لَعلّهُ یَعودُ لِلحَظیرَة/ و فِي خِتامِ المؤتَمَر تَقاسَموا مَربَطهُ، وَ جَمَّدوا شَعیرَه/ وَ بعدَ عامٍ وَقَعَت حادِثَةٌ مُثیرَة/ لَم یَرجَع الثّورُ و لکِن ذَهَبَت وراءَه الحَظیرَة» (مطر، ۲۰۰۱، ص ۲۱)

(گاو نر از طویله‌ی گاوها گریخت. گوساله‌ها در طویله به خروش آمدند و بر فرار فرمانده‌ی خود می‌گریستند پس از آن، دادگاه و کنفرانسی تشکیل شد یکی گفت: قضا و قدر چنین بوده است دیگری گفت: (او بافرارش) کافر گشته است و آن دیگری گفت: به جهنم و یکی دیگر از آنها گفت: به او آخرین فرصت را بدهید شاید به طویله برگردد. و در پایان کنفرانس پابندش را تقسیم کردند و جوش را بلوکه کردند و پس از گذشت یک سال حادثه‌ای جنجال‌برانگیز اتّفاق افتاد. گاو (فراری) بازنگشت ولی طویله به دنبال او رفت!)

از آنجایی که صراحت در بیان منظور وجود ندارد و پی بردن به لایه‌ی دوم معنا خواننده را به کنکاش ذهنی بیشتر وامی‌دارد، لذا از ارزش هنری بالایی برخوردار است، چراکه هرچه کشف معنا دشوارتر باشد و به غموض و إبهام کشانده نشود، ارزش هنری بیشتر می‌گردد.

حکایت موش‌خرمای خطیب

احمد مطر بزرگترین مشکل جامعه‌ی عرب و عقب ماندگی آنها را بی کفایتی سران آنها می‌داند؛ از این‌رو در جای جای شعر خود آنها را با بدترین کنایه‌ها و رمزها مورد انتقاد و تمسخر قرار داده و از نمادهای جانوران برای جلوه دادن شخصیت آنها استفاده می-

www.SID.ir

کند. یکی از این نمادها موش خرماست که در عین پلیدی و آلودگی مردم منافق و بیچاره‌ای که از آنها به عنوان پشه یاد می‌کند را موعظه می‌کند. شاعر این موعظه را خطابی تاریخی می‌داند و وضعیت فاسد حکّام عرب و منافقانی که تأیید کننده‌ی افکار آنها هستند را چنین به تصویر می‌کشد:

رأیتُ جُرذاً/ یَخطبُ الیَومَ عَنِ النِّظافَة/ وَ یَنذُرُ الأوساخَ بِالعِقاب/ وَ حَولَهُ/ یُصَفِّقُ الذُّباب! (همان، ص ۱۱)

(موش خرمایی دیدم که درباره‌ی نظافت سخنرانی و پلیدی‌ها را تهدید به مجازات می‌کرد و اطرافش پشه‌ها کف می‌زدند!)

کارکرد سیاسی تمثیل از فضای شعری شاعر قابل درک است. شاعر بدین منظور روایت را از زاویه‌ی اول شخص مفرد روایت می‌کند تا حقیقت مانندی داستان بیشتر گردد. میرصادقی در این باره معتقد است که «اگر داستان غریبی باشد و ماجرای خارق العاده‌ای داشته باشد یا به صورتی اتفاق افتد که باور کردن آن مشکل به نظر برسد، نویسنده از زاویه‌ی دید اول شخص کمک می‌گیرد که واقعه را تا حدودی قابل پذیرش جلوه دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۸). سخن گفتن از نظافت و تشویق پشه‌ها امر عجیبی است که شاعر را به پرداختن روایت از زاویه‌ی اول شخص سوق داده است.

باغ وحش

باغ وحشی در شعر احمد مطر وجود دارد که بیشتر جانوران در آن دارای نقشی هستند که نمادی از یک شخصیت است. شاعر با رمزگشایی از آن، این باغ‌وحش را اتّحادیه‌ی عرب می‌داند:

فِي جِهَةٍ مَا/ مِن هذِهِ الكُرَةِ الأرضِيّةْ/ قَفَصٌ عَصريٌّ لِوُحُوشِ الغابِ/ يَحْرُسُهُ جُندٌ وَ حِراب/ فِيهِ فُهودٌ تؤمِنُ بِالحُرِّيّةْ/ وَ سِباعٌ تَأكُلُ بِالشَّوكَةِ وَ السِّكِّين/ بَقايَا الأدمُغَةِ البَشَرِيّةْ/ فَوقَ المائدة الثَّوريّةْ/ وَ كِلابٌ بِحِوارِ كِلاب/ أذنابٌ تَخبُطُ فِي الماءِ عَلَى الأذناب/ وَ تَحنِي الِّلحيَةَ بِالزَّيتِ/ وَ تَعتَمرُ الكوفيةْ/ فِيهِ قُرودٌ أفرِيقِيّةْ/ رُبِطَت فِي أطواقٍ صَهيُونيّة/ تَرقُصُ طُولَ اليَومِ عَلَى الألحَانِ الأمرِيكيّةْ/ فِيهِ ذِئابٌ/ يَعبُدُ رَبَّ

Archive of SID

www.SID.ir

العَرشِ/ وَ تَدعُوا الأغنامَ إلَى اللهِ/ لِكَي تَأكُلُه فِي المِحراب/ ... فِيهِ نُمُورٌ جُمهُوريَّةٌ/ وَ ضِباعٌ دِيمُقراطيَّةٌ/ وَ خَفافِيشُ دُستُوريَّةٌ/ ... قَفَصٌ عَصريٌّ لِوُحُوشِ الغَابِ!/ لا يَسمَحُ لِلإنسانِيَّةْ/ أن تَدخُلَه/ فَلَقَد كَتَبُوا فَوقَ الباب/ جامِعَةَ الدُّوَلِ العَرَبِيَّةْ!!! (*همان*، صص ۱۰٦ – ۱۰۸)

(در گوشه‌ای از این کره‌ی خاکی باغ وحشی برای حیوانات جنگل وجود دارد که سربازان و جنگجویانی از آن حمایت می‌کنند. در آن یوزپلنگ‌های هستند که به آزادی ایمان دارند، و درندگانی که با قاشق و چنگال بقایای مغزهای انسانی بر سر سفره‌ی انقلابی می‌خورند. سگها در جوار سگها، دمها در آب بر دمها می‌غلطند و ریش‌ها با روغن مالیده می‌شوند و دستارهای کوفی بر سر دارند. در آن میمون‌های آفریقایی هستند که در طوق‌های صهیونیستی بسته شده‌اند و در طول روز بر آوازهای آمریکایی در رقصند. در آن گرگ‌هایی هستند که پروردگار عرش را عبادت می‌کنند و گوسفندان را به سوی خدا فرامی‌خوانند تا آنها را در محراب بخورند. این باغ وحش پلنگ‌های جمهوریخواه و کفتارهای دموکرات و خفاش‌های قانون‌مدار ... دارد. قفسی امروزی برای حیوانات جنگل است که به انسانیت اجازه‌ی ورود داده نمی‌شود و بر بالای در آن نوشته‌اند، اتحادیه‌ی عرب!)

شاعر در اینجا تنها به شکل توصیفی به برخی از کنش‌های شخصیت‌های داستانی خود اشاره می‌کند که چگونه این حاکمان ددمنش لباس انسان‌های امروزین به تن دارند، اما در نهان دارای طبایع خبیثی هستند که در بهره‌کشی از ملت‌های عرب و خوار و ذلیل نمودن آنها تلاش می‌کنند.

انتقاد از ملت عرب

حکایت موش و گربه

شاعر ادّعاهای دروغین اعراب در افتخار به گذشتگان را در قصیده‌ی «انتساب» به باد استهزاء می‌گیرد و ترس و عقب‌ماندگی امروزین آنها را به تصویر می‌کشد و افتخار به گذشته را جز سخنانی باطل نمی‌داند. او اعراب را گربه‌ای می‌پندارد که از دست سگی گریخته باشد اما به محض دیدن موشی ضعیف، از افتخارات گذشتگان خود نام می‌برد:

Archive of SID

www.SID.ir

بعدَ ما طارَدَهُ الكَلبُ و أضناهُ التَّعَب/ وَقَفَ القِطُّ عَلَى الحائطِ مَفتولَ الشَّنَب/ قالَ لِلفأرةِ: أجدادي أسُود./ قالَت الفأرةُ: هَل أنتُم عَرَب؟! (*همان*، ص ٤٢٤)

(پس از آن که سگ او را (گربه) تعقیب کرد و خستگی رنجورش کرد، گربه با سبیل تاب داده روی دیوار ایستاد و به موش گفت: اجداد من شیر بودند، موش گفت: آیا عرب هستید؟!)

ضرب‌آهنگ شعر و ایقاع آن در کنار سلاست و شیوایی بیان باعث رقّت و زیبایی شعر او شده است. این شعر آمیخته‌ای است از سخریه‌ی گزنده و غم و اندوه که تصویری طنزآمیز و گریه‌آور در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند (صدقی، ١٣٨٤، صص ٧٢-٧٣).

شاعر در این حکایت از ناسازواری هنری استفاده کرده است. ناسازواری، هنری زبانی و بلاغی و بازی زبانی ماهرانه و هوشمند بین پدیدآوردنده و خواننده‌ی متن است، به نحوی که پدیدآورنده متن را به سمتی که خواننده را جلب می‌کند، پیش برده و با معنای تحریفی که مطابق معنای پوشیده است و اغلب معنای متضاد دارد، او را به رد آن فرامی‌خواند (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳). شاعر خواننده را در این روایت به سوی تبیین افتخارات گذشته‌ی گربه (عرب) پیش می‌برد ولی ناگهان و در کمال ناباوری سخنی از موش می‌شنود که همه‌ی داشته‌های او را به باد می‌دهد. این بیانِ ناسازوارِ شاعر بر غنای روایت افزوده است.

حکایت سگ و مسئول کارگزینی

شاید بیشترین نماد جانوری که در اشعار شاعر حضور دارد، سگ باشد که در لباس‌های گوناگون جلوه کرده است. در تمثیل زیر سگ نماد مردمانی است که خواهان پیوستن به صف کارمندان و مزدوران حکومتی هستند، ولی با توجه به برخی از صفات نیکوی ذاتیش چون وفاداری و امانت‌داری مورد قبول واقع نمی‌شود، چرا که مزدوران حکومتی همگی افرادی رذل و بدصفت هستند:

نَبَحَ الكَلبُ بِمَسئُولِ شُؤونِ العَامِلِين/ سَيِّدي إنّي حَزين/ هاكِ... خُذ، طابِع مِلَفِّي/ قَذَرٌ مِن تَحتِ

Archive of SID

www.SID.ir

رِجلَيَّ إلَى مَا فَوقَ كِتفِي/ لَيسَ عِندِي أيُّ دِينٍ/ لاهِثٌ فِي كُلِّ حِين/ بارِغٌ فِي الشَّمِّ وَ النَّبحِ و عَقرِ الغافِلِين/ بَطَلٌ فِي سُرعَةِ العَدوِ/ خَبِيرٌ فِي اقتِفاءِ الهارِبِين/ فَلِماذا يَا تُرَى لَمْ يَقبِلُونِي/ فِي صُفُوفِ المخبِرِين؟! / هَتَفَ المسؤولُ: لكِن/ فِيكَ عَيبانِ يُسيئانِ إلَيهِم/ أنتَ يَا هَذا وَفِيٌّ وَ أمِين! (مطر، ۲۰۰۱، ص ۲۷۹)

(سگ در برابر مسؤول کارگزینی بانگ برآورد که: سرورم، محزونم، پرونده‌ی مرا بگیر و مطالعه کن! از کف پا تا شانه‌ام کثیف است! هیچ دینی ندارم؛ هر لحظه له له می-زنم، در بوییدن، پارس کردن و گازگرفتنِ غافلان استادم. در دویدن سریع، قهرمان و در تعقیب فراریان ماهرم. پس چرا مرا در جمع خبرچینان نپذیرفتند؟! مسؤول بانگ برآورد که: تو دو عیب داری که برای آنان بد است، تو باوفا و امانتداری!)

هنجارگریزی معنایی از طریق پارادوکس موجود، ارزش هنری حکایت را بالا می-برد، چرا که صفات زیبایی چون وفاداری و امانت‌داری به دو عیب تبدیل شده است که مانع از حضور سگ در صف کارمندان می‌شود.

حکایت صیاد و کبوتران

شاعر در بافتی داستانی و نمادین از زبان صیاد و پرندگان، از نبود آزادی در کشورهای عربی و تن دادن آنها به ذلّت سخن می‌گوید و بین کبوتران و مردمان عرب مقایسه‌ای می‌کند که در این مقایسه برتری با پرندگان است که آزادگی را بر زندگی راحت و ذلت‌بار ترجیح می‌دهند:

«حَدَثَ الصَّيادُ أسرابَ الحَمام/ قالَ:عِندِي قَفصٌ أسلاكُهُ رِيشُ نَعام/ سَقفُهُ مِن ذَهَبٍ/ وَ الأرضُ شَمعٌ وَ رُخام/ فِيهِ أرجُوحَةُ ضَوءٍ مُذهِلَة وَ زُهُورٌ بِالنَّدَى مُغتَسِلَة/ فِيهِ ماءٌ وَ طعامٌ وَ مَنام/ فَادخُلِي فيهِ وَ عَيشِي فِي سَلام/ قَالَتِ الأسرابُ: لكنّ بِهِ حُريةً مُعتقِلَة/ أيُّهَا الصَّيادُ شُكرا... / تُصبِحُ الجَنَّةُ ناراً حِينَ تَغدُو مُقفِلَة/ ثُمَّ طارَت حُرَّةً/ لكِنَّ أسرابَ الأنام حِينَما حَدَّثَها بِالسُّوءِ صَيّادُ النّظام/ دَخَلَت فِي قَفَصِ الإذعانِ حَتَّى الموت.../ مِن أجلِ وِسام!» (*همان*، ص ۲۸۵)

«صیاد با دسته‌های کبوتر چنین سخن گفت، که من قفسی دارم که تمامی دیوارهای آن از پر شترمرغ است. سقفش از طلا و زمینش از شمع و مرمر است. در آن رشته‌های حیران‌کننده‌ی نور و روشنی و گل‌هایی که با شبنم خود را شستشو داده‌اند، آب و غذا و خواب و راحتی است. در آن وارد شوید و با راحتی و آسایش زندگی کنید اما کبوتران

Archive of SID

www.SID.ir

گفتند این آزادی اسارت است، و از او تشکر کردند و گفتند بهشت نیز اگر قفل باشد جهنم می‌شود و سپس آزادانه به پرواز درآمدند. اما مردمان چون صیاد رژیم با بدی با آنها سخن گوید، به خاطر نشانی تا پای مرگ نیز وارد قفص اذعان می‌روند».

در این فابل یک طرف داستان انسان و طرف دیگر جانور است و بین آنها گفتگویی صورت پذیرفته است. شخصیت‌پردازی در این داستان نیز با ویژگی شخصیتی افراد سازگاری دارد، چرا که بارزترین ویژگی کبوتر و پرنده آزادگی و آزادمنشی اوست. این تمثیل کارکردی سیاسی – اجتماعی دارد که آگاه نمودن ملت عرب و برحذر داشتن آنها از پذیرش ذلت و خواری هدف غایی آن است. پورنامداریان معتقد است تمثیل رمزی نوعی از استدلال است که برای اقناع مردم عادی و انتقال فکر به آنها به عنوان بهترین شیوه‌ی بیان شناخته می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

حکایت عرب و کره‌خر

در تمثیل زیر علاوه بر حیوانات، جماداتی چون زمین و رودخانه و یک فرد عرب نیز وارد داستان شده‌اند. در اینجا هر کدام از حاضران از ویژگی‌های خود سخن می‌گوید، چون نوبت به فرد عرب می‌رسد چیزی جز عقب‌ماندگی، ذلّت و ... برای عرضه کردن ندارد و خود را خری در قالب انسان می‌داند:

الأرضُ: ثَغري أنهُرُ/ لكنّ قَلبي نار/ البَحرُ: أبدي بَسمَتي/ و أضمرُ الأخطار/ الرِّيحُ: سِلمِي نَسمَةٌ/ وَ غَضبَتي إعصارٌ..... النَّسرُ: رَأيي مِخلَبٌ/ وَ مَنطِقي مِنقار/ النَّمرُ: نابِي دَعوَتِي/ وَ حُجّتي الأظفارُ/ الكَلبُ: لستُ خائِنا/ وَ لستُ بِالغدّار/ بَل أنَا أحمِي صاحِبي/ وَ أعقِرُ الأشرار/ الجَحشُ: نَوبَتي أنا/ بعدَ الأخِ المِنهار/ قُم وَ افتَخِر يا جَار/ العَرَبِي: لَيسَ لي شيءٌ سِوَى الأعذار/ وَ النَّفي و الإنكار/ وَ العَجزِ و الإدبار/ و الابتهالِ مُرغَماً لِلواحِدِ القَهّار/ بِأن يطيلَ عُمرَ مَن يقصّرُ الأعمَار/ بِالشَّكلِ إنسانٌ أنا/ لِكنّني حِمار/ الجَحشُ: طارَت نَوبَتي وَ فَخرُ قَومي طار/ أي افتخارٍ يا تُرى/ مِن بَعدِ هذا العار(همان، صص ۳۸۶ – ۳۸۷)

«زمین گفت: در دهانم رودها جاری و در دلم آتش است. دریا گفت: من لبخندهایم را می‌نمایانم و خطرهایم را پنهان می‌کنم. باد گفت: دوستی‌ام نسیم و خشم و غضبم توفان است... عقاب گفت: اندیشه‌ام چنگالم است و منطقم منقارم. ببر گفت:

Archive of SID

www.SID.ir

نیشم دعوت و خواسته‌ی من است و حجت و برهانم چنگال‌هایم. سگ گفت: من خیانتکار و کینه توز نیستم بلکه از صاحب خویش محافظت می‌کنم و اشرار را از پای درمی‌آورم. کره خر گفت پس از برادر ویرانم نوبت من است! برخیز و ای همسایه افتخار کن. فرد عرب گفت: من چیزی جز عذر، نفی، انکار، عجز و پسرفت و گریه و زاری به درگاه خداوند یگانه‌ی قهار که عمر ظالمان و قاتلان را طولانی کند، ندارم. من در شکل و هیئت چون انسان ولی در اصل خر هستم. کره‌خر گفت: نوبت من از دست رفت و افتخار قومم نیز برباد! کدامین افتخار پس از این عیب و عار؟!»

شاعر گزنده‌ترین انتقادها را در این تمثیل از ملت عرب دارد که بر خواری و ذلت تن داده‌اند. در این حکایت شخصیت‌های حیوانی نماد نیستند، بلکه هر کدام در لباس واقعی خود جلوه کرده‌اند که به اظهار آرای خود می‌پردازند.

حکایت اسبی که از زیر شکنجه برمی‌گردد

احمد مطر تصویری کاریکاتوری از اسبی می‌آفریند که از شدّت شکنجه چون مستان می‌رود و سخن گفتنش نیز چون معتادان به افیون است، به گونه‌ای که "ش و س و ص" را "ث" تلفظ می‌کند و مردم آن را خری می‌پندارند. اسب با وجود شکنجه‌های فراوان جرأت تقریر نیز ندارد و از شکنجه‌گران به نیکی یاد می‌کند:

حِينَ أتَى الحِمارُ مِن مَباحِثِ السُّلطان/ كانَ يَسيرُ مائلا كَخَطِّ ماجِلان/ فَالرَّأسُ في انخِلِترا وَ البَطنُ في تانزانيا/ وَ الذَّيلُ في يابان/ خَيرا أبا أتان؟/ أتَقتُلُونَني/ نَعَم، مَا لَكَ كَالسَّكران؟/ لا شَيءَ بالمرّةِ يَبدُو أنَّني نَعثان!/ هَل كانَ لِلنُّعاسِ أن يهدّمَ الأسنان/ أو يعقِدَ اللّسان؟/ قُل: عَذّبوكَ...؟/ مُطلَقاً/ كُلُّ الّذي يقالُ عَن قَتوَتِهم بُهتان/ بَشَّرَكَ الرَّحمن/ لكِنّنا فِي قَلَق/ قَد دَخَل الحِصانُ مُنذُ أشهُر/ وَ لَم يزَل هُناكَ حَتّى الآن/ مَاذا سَيحري أو جَرَى/ هُناكَ يا تُرى/ لَم يجرِ شَيءٌ أبَدا/ كُونُوا عَلَى اطمئنان/ فَأولاً يتَقَبَلُ الدّاخلُ بِالأحضان/ وَ ثانياً يثألُ عَن ثُمَتِهِ بِمُنتَهى الحَنان/ وَ ثالثاً أنا هُو الحِثان (*همان*، صص ۲۳۳-۲۳٤)

(هنگامی که خر از مباحث سلطان بازگشت، چون خط ماژلان [۴] کج راه می‌رفت. سرش در انگلستان، شکمش در تانزانیا، دمش در ژاپن بود. [به او گفتند] خیر باشد ای خر؟ [جواب داد] منژورتان [منظورتان] من است؟ گفتند: آری، چرا چون مستان راه می‌روی؟ گفت: شیزی [چیزی] نیست، به نظر می‌رسد، که چرت می‌زنم! آیا چرت زدن

www.SID.ir

دندان‌ها را شکسته است و زبان را بسته؟ بگو آیا تو را شکنجه کرداند؟ پاسخ داد: ابـدا، هر چه از قشاوت [قساوت] و شنگدلی [سنگدلی] آن‌ها می‌گویند بهتـانی بـیش نیشـت [نیست]. به او گفتند: خدا تو را بشارت دهد، ما نگرانیم، چرا که اسب از چنـدماه پـیش به آنجا رفته است و تا کنون نیز همانجاست، شگفتا آنجا چه گذشته یا خواهد گذشت؟ پاسخ داد: هیچ چیز اتفاق نیفتاده اشت، مطمئن باشید. اولاً در آنجا با آغوش باژ اشتقبال [استقبال] می‌کنند شانیا، با نهایت مهربانی و شفقت از اتهام شخص شؤال می‌کنند ثالثـاً: من همان اشب هشتم [اسب هستم]!)

شاعر در این روایت از هنجارگریزی سبکی استفاده کرده است. هنجارگریزی سبکی این امکان را به شاعر می‌دهد که از لایه‌ی اصلی شعر که گونه‌ی نوشتاری معیـار اسـت گریز بزند و از واژگان یا ساخت‌های نحوی گفتاری استفاده کند (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ٤۹) او با زبان گفتار از حال و وضع اسب پرده برمی‌دارد که این امر همان حکایـت خفقان موجود در کشورهای عربی است که انسان‌های نجیب را چنـان از پـای درآورده است که حق گلایه و شکایتی در این باره ندارند و در زیر شکنجه و آزار مزدوران کمر خم نموده‌اند.

استعمار و اسرائیل

حکایت فیل و مورچه

در یکی از حکایت‌های شعری، گفتگویی بـین فیـل و مورچـه رخ مـی‌دهـد کـه در آن مورچه از فیل درخواست‌هایی می‌کند که در آغاز با تعجّب و خنده‌ی فیل مواجـه مـی-شود. مورچه با عتاب قرار دادن فیل بر حقّ خود در مقایسه با دیگر جـانورانی کـه از او تقاضای اموری دیگر داشته‌اند، تأکید می‌کند. مورچه (نماد اسرائیل) با فیل (نماد عـرب) مقایسه می‌گردد و عواقب پذیرش ذلت به آنان گوشزد می‌شـود (معـروف، ۱۳۸۷:ص ۱۲۵) به نظر می‌رسد شاعر در به‌کاربردن تمثیل فیل و مورچه با توجّه به وسعت و گستردگی جغرافیایی دولت‌های عربی و کوچکی اسرائیل موفّق بوده است، از طرف دیگر فیـل بـا

Archive of SID

www.SID.ir

جثه‌ی بزرگی که در بین حیوانات دارد، به کم خردی مشهور است و در مقابل مورچـه، بسیار منظّم، باهوش و زندگی اجتماعی منظّمی دارد:

النملـةُ قالَـت لِلفیـلِ: قُـمْ دَلِّکْـنِي/ وَ مُقابـلُ ذلـكَ ضَـحِّکْنِي!/ و إذا لَمْ أضـحَك عَوِّضْـني/ بِالتَّقبیـلِ غَضَبا؛/ وَ بِالتَّمویلِ/ و إذا لَمْ أقنَع.. قَدِّمْ لِي/ کُلَّ صَباحٍ ألفَ قَتیلٍ/ ضَحِكَ الفیلُ؛ فشاطَت تَسخرُ منّي یَا برمیلُ؟/ مَا المضحكُ فِیما قَد قیل؟/ غَیري أصغرُ... لکن طَلَبتْ أکثرَ منّي!/ غیرُكَ أکبرُ ... لکن لَبَّی وَ هُو ذَلیل!/ أیُّ دَلیل؟/ أکبرُ منكَ بلادُ العُرْب/ و أصغرُ منّي إسرائیل! (مطر، ۲۰۰۱: ص ٤۳۷)

(مورچه به فیل گفت: به پا خیز و مرا مشت و مال ده! و در عوض آن مرا بخندان! و اگر به خنده نیفتادم، با پول و بوسه جبران کن! و اگر قـانع نشـدم هـر روز صـبح هـزار کشته به من تقدیم کن! فیل خندید؛ و مورچه سراپا خشم شد که ای بشکه! مرا مسـخره می‌کنی؟ چه چیز خنده داری در این سخنان بود؟ دیگران از من کوچک‌ترند ولی بـیش از من طلبیده‌اند! و غیر تو از تو بزرگ‌تر است اما ذلیلانه پاسخ مثبت داده! به چـه دلیـل [می‌خندی]؟ بزرگ تر از تو کشورهای عربی است! وکوچک تر از من اسرائیل است!)

کارکرد سیاسی تمثیل در استعمارستیزی و مقابله با استعمار را می‌تـوان جلـوه‌ای از این روایت دانست، که البته بیان صریح و آشکار مقصود شاعر در این تمثیل، خواننده را از کاوش در لایه‌ی دوم معنا بازداشته‌است.

حکایت سگ و گربه و موش

سرنوشت سگ (نماد اسرائیل)، گربه (نماد دولت خودگردان) و موش (نمـاد انقلابیـون عرب) در شعر زیر بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی عرب اسـت کـه چگونـه سگ و گربه با هم سازش کرده و انقلابیون در دل این سازش‌ها نابود می‌شوند:

أوّلَ مَرّةٍ/ الکَلـبُ تَضـحَكُ لِلهِـرّةِ/ وَالهِـرّةُ تَضـحَكُ باکِیـة/ مِـن ضَـحكِ قَـوانینِ الفِطـرَة/ بَعـدَ استِنفادِ الضَّـحکاتِ/ یجلِسُ مَعاً مُلتَحمـاتٍ/ عَهـدَ مَسـرّةٍ/ الکَلبـةُ فِي حِضـنِ السَّـیداتِ وَالسّـادَة: وَالهِـرّةُ فِي بَطـنِ الکَلبَة/ وَالفَأرةُ فِي بَطنِ الهِرّة/ إسرائیلُ/ وَدَولَة بوّاس وَالثَّورَة (*همان*: صص ۳۱۵-۳۱٦)

(اولین بار سگ به گربه می‌خندید و گربه گریه کنان از قوانین فطرت. پـس از تمـام شدن خنده‌ها چون دوران سرور و خوشی گذشت، در کنار یکدیگر نشسـتند. سـگ در آغوش خانم‌ها و آقایان، و گربه در شکم سگ، و موش در شکم گربه! اسرائیل و دولت

Archive of SID

www.SID.ir

مطیع و چاپلوس و انقلاب).

در این بافت داستانی شاعر هر یک از نمادهای تمثیل خود را آشکار می‌کند که چه بسا در صورت عدم ذکر آنها پی بردن به معنا مشکل می‌نمود. به خاطر کوتاهی بستر حکایت‌ها و اهمیت داشتنِ آگاه‌نمودن مردم از وضعیت موجود که نوعی ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود، شاعر از شخصیت‌های قراردادی استفاده کرده است. شخصیت‌های قراردادی (stock characters) افراد شناخته‌شده‌ای هستند که مرتباً در نمایشنامه‌ها و داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی جا افتاده دارند (میرصادقی، ۱۳۸۸: ص ۹۹). مثلاً روباه نماد فریبکاری در اغلب داستان‌هاست. در این حکایت موش نماد انقلابیون ترسو و گاو و فیل نماد دولتمردان بی‌خردند که هر سه‌ی آنها به نوعی شخصیتی قراردادی هستند. همچنین پارادوکس‌های موجود نیز بر زیبایی هنری داستان افزوده است؛ به طوری که سگ و گربه در آغوش هم می‌نشینند و گربه گریه‌کنان می‌خندد.

حکایت کنفرانس مرغابی و ماهی

یکی از کنفرانس‌هایی که بین فلسطین و اسرائیل بر سر خواسته‌های دو طرف تاکنون برگزار شده است، موضوعی است که شاعر در قالب یک فابل به تصویر کشیده است. در این کنفرانس هر دو کشور شروطی را مطرح می‌کنند و از حقوقی دست می‌کشند. مرغابی (نماد اسرائیل) و ماهی (نماد فلسطین) است و هر کدام از حروف بیانگر قسمتی از سرزمین فلسطین؛ به نظر می‌رسد حرف نون بیانگر شهر بیت المقدس و نقطه‌ی آن مسجدالأقصی است که اسرائیل بر آن اصرار می‌ورزد:

«مُؤتَمَرٌ بَينَ الأكفاءِ/ فِي الكُرسي الأيمَنِ بَطّة/ فِي الكُرسي الأيسَرِ بَلطَة ../ وَفدُ البَلطةِ يعلنُ سُخطَه/ وَفدُ البَطةِ يمحُو السَّقطَة/ تَهدأُ بَينَهما الأجواءُ/ مِن أجلِ حِوارٍ بَنّاء ../ وَفدُ البَطّةِ يفرضُ شَرطَه/ نَتَنازلُ عَن حَرفِ الفاء/ وَلَكُم أيضاً/ حَرفُ اللامِ وَحَرفُ السِّين/ وَحَرفُ الطَّاءِ وَحَرفُ الياءِ/ وَ دَعُوا بَطنَ النُّونِ... لَديكُم/ شَرطَ تَمَتّعِنا بِالنُّقطَة» (*همان*: صص ۴۱۰- ۴۱۱)

(کنفرانسی بین دو طرف برگزار شد. بر کرسی سمت راست مرغابی و بر کرسی سمت چپ ماهی بود. گروه ماهی خشم و ناراحتی خود را ابراز و گروه مرغابی لغزش-

Archive of SID

www.SID.ir

ها و اشتباهات را پاک می‌کند. فضا بین آنها برای یک گفتگوی سازنده آرام می‌شود... گروه مرغابی شرطی بر طرف مقابل تحمیل می‌کند که ما از حرف فاء دست می‌کشیم و شما نیز بایستی از حروف «ل، س، ط و ی» دست بردارید و به شرط برخورداری ما از نقطه‌ی نون، درون حرف نون از آن شما باشد.)

روایت بر اساس سوم شخص صورت پذیرفته است. انتخاب شخصیت‌ها نیز در این روایت زیباست، مرغابی که همان اسرائیل است به دنبال اغوای ماهی و شکار اوست که نوعی شخصیت غالب و مغلوب از همان ابتدا برای هر دو طرف برگزیده است.

نتیجه‌گیری

فرجام سخن پس از این مختصر مقال در باب افسانه‌های تمثیلی احمد مطر، با توجه به مؤلفه‌های مشخّص شده اینکه:

۱. افسانه‌ی تمثیلی در شعر سیاسی اجتماعی احمد مطر یکی از گریزگاه‌های شاعر برای بیان آزاد دردهای درون است که بتواند با مخاطب به نحوی ارتباط برقرار کند و احساسات خود را با وی در میان نهد. از کارکردهای این داستان‌ها در حکایات این شاعر عراقی کارکردهای سیاسی و اجتماعی است که برای روشن کردن ذهن‌های عوام نسبت به مسائل جاری در جامعه بیان شده است. این تمثیل‌های رمزی نوعی از استدلال است که برای اقناع مردم عادی و انتقال فکر به آنها به عنوان بهترین شیوه‌ی بیان شناخته می‌شود.

۲. هنجارگریزی معنایی، پارادوکس، هنجارگریزی سبکی، ناسازواری و ... از جنبه‌های هنری روایت در این حکایت‌ها هستند که بر جلوه‌های زیبای تمثیل‌ها افزوده‌اند.

۳. انتخاب نوع حیوانات به عنوان نمادهای خاص هر شخصیت و شخصیت‌پردازی آنها در حکایت‌ها نشان از موفقیت شاعر در این امر دارد. شخصیت‌های داستان‌ها با ویژگی‌های شخصیتی هرکدام متناسب بوده و شاعر در این بین از شخصیت‌های قراردادی نیز استفاده کرده است. شاعر با این شیوه‌ی شخصیت‌پردازی، سطح فکری، احساسات و نگرش‌های شخصیت‌های اصلی را به خوبی نشان داده است.

Archive of SID

www.SID.ir

٤. در خصوص شیوه‌ی روایت‌پردازی باید ذکر کرد که روایت در این حکایت‌ها گاهی به شیوه‌ی سوم شخص غائب و توصیفی (Description) است که ایجاز داستان‌ها شاعر را به اینگونه روایت سوق داده است و یا به صورت متکلم برای بیان امر خارق العاده که به اقتضای داستان‌ها آمده است. همچنین عنصر گفتگو نیز در هر روایت جانی تازه به فضای شعری داده است و سازگاری صحبت‌ها با ویژگی شخصیتی هر شخصیت از نکات بارز این تمثیل‌هاست.

پی‌نوشت

۱. ازوپ برده‌ای یونانی و عاشق حکمت و معرفت بود و مولایش، او را آزاد نمود تا به شرق مسافرت کند و معرفت بیابد. بسیاری از مورخان و مفسران ازوپ را همان لقمان می‌دانند که در قرآن کریم آمده است (درویش، ۲۰۰۲: صص ۷۲- ۷٦).

۲. احمد مطر در سال ۱۹٥٦ در روستای "تنومة" بصره در خانواده‌ای پرجمعیت و فقیر دیده به جهان گشود و پس از گذراندن دوران کودکی در این شهر راهی بغداد شد. این زاده‌ی سرزمین عراق؛ دیار شعر، در چهارده سالگی شروع به سرودن شعر نمود و با توجه به فقر و محرومیتی که در خانه‌ی پدری تجربه کرده بود، به سرودن شعرهای اجتماعی و سیاسی پرداخت و درون‌مایه‌هایی چون غم و اندوه، مشکلات و آرزوهای مردم را مورد توجّه قرار داد و راه گریزی از آن جز همدردی و همنوا شدن با مردم برای دفاع از آنان نیافت. شعرهای انتقادی- اجتماعی شاعر سبب شد که او به کویت تبعید شود و زندگی سراسر تبعید و غم و اندوهش از این زمان شکل گرفت. شعر او را می‌توان گزنده ترین اشعار انتقادی سیاسی اجتماعی در جهان عرب دانست، که هجوم بسیار وحشتناکی بر سران دولت‌ها، و ملت‌های عربی داشته است. (ر.ک: غنیم، کمال أحمد(۱۹۹۸) عناصر الإبداع الفنی فی شعر احمد مطر)

۳. این هفت کشور عبارتند از عربستان، قطر، بحرین، امارات متحده عربی، کویت، عمان و عراق که شش کشور نخست عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند، ولی عراق با اینکه در ساحل خلیج فارس قرار دارد ولی تاکنون به عضویت این شورا درنیامده است.

۴. فردیناند ماژلان Ferdinand Magellan پوینده و دریانورد پرتغالی بود که به اسپانیا خدمت می‌کرد. او نخستین کسی بود که در جهت غرب از اروپا به آسیا رفت و در اقیانوس آرام کشتی

Archive of SID

www.SID.ir

راند. ماژلان همچنین نخستین کسی بود که با هدف دور زدن کره زمین، رهبری یک ناوگان اکتشافی را عهده‌دار شد. اگر چه خود در میانه سفر درگذشت، گروهی از افراد و ناوگانش توانستند در ۱۵۲۲ میلادی کره زمین را با موفقیت دور بزنند و به اروپا بازگردند (fa.wikipedia.org)

منابع و مآخذ

الف) کتاب

-ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸م)، لسان العرب، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
-پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸م)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
-درویش، احمد (۲۰۰۲م)، نظریة الأدب المقارن و تجلیلتها فی الأدب العربی، القاهرة، دارالغریب.
-شمیسا، سیروس (۱۳۸۱هـ ش)، انواع ادبی، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس.
-صفوی، کورش (۱۳۸۳ هـ ش)، از زبان شناسی به ادبیات ، چاپ دوم، تهران، سوره مهر.
-غنیم، کمال أحمد (۱۹۹۸م)، عناصر الإبداع الفنی فی شعر احمد مطر، القاهرة، مکتبة مدبولی.
-مطر، احمد (۲۰۰۱م، ۱۳۸۸ هـ ش)، الأعمال الشعریة الکاملة، چاپ دوم، لندن، بی نا.
-میر صادقی،جمال،عناصرداستان،چاپ ششم،تهران،انتشارات سخن
- ـــــــــــــ (۱۳۹۰هـ ش)، ادبیات داستانی، چاپ ششم، انتشارات سخن.
-النجار، محمد رجب (۱۹۹۵م)، التراث القصصی فی الأدب العربی، الکویت، منشورات ذات السلاسل.
-هلال، محمد غنیمی (۱۹٦٦م)، الأدب المقارن، مصر، دارالمعرفة الجامعیة.

ب) مقالات

-حاجی زاده، مهین (۱۳۸٦ هـ ش)، «أحمد مطر و قضایا شعره السیاسی» آفاق الحضارة الإسلامیة، شماره ۲۲ ، صص ٤۹۷- ٥۲٦.
-رجبی، فرهاد (۱۳۹۱هـ ش)، «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر» مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره هفتم، پاییز و زمستان، صص ۷۳ – ۱۰۳.
-سعدون زاده، جواد (۱۳۸۸هـ ش)، «مظاهر أدب المقاومة فی شعر أحمد مطر» مجله ادب پایداری، شماره‌ی اول، صص ٥۱- ۷۰.

Archive of SID

www.SID.ir

-صدقی، حامد و مرتضی قدیمی (۱۳۸٤هـ ش). «مهمترین عناصر معنایی شعر احمد مطر» مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳ صص ٦۱ -۹۰.
-طغیانی، اسحاق و زهره نجفی (۱۳۸۷هـ ش). «جایگاه سه عنصر گفتگو، کنش و پیرنگ و ساختار روایت‌های حدیقه» فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، سال ششم، شماره‌ی ۲۲، صص ۱۰۱- ۱۲۰.
-فتوحی، محمود (۱۳۸۳هـ ش)، «تمثیل؛ ماهیت، اقسام و کارکرد» مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۲ و ۱۳ شماره‌ی ٤۷- ٤۹، صص ۱۳۲- ۱۷۸.
-معاذاللهی، پروانه و مریم سعیدی (۱۳۸۸ هـ ش). «بررسی تطبیقی تمثیل در انگلیسی و فارسی: مطالعه ای موردی در دو کتاب منطق الطیر عطار و سیر و سلوک زائر جان بانین» نشریه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۳، صص ۲۳۵- ۲۵۱.
-معروف، یحیی (۱۳۹۰هـ ش). «نقد و بررسی وامگیری قرآنی در شعر احمد مطر» مجله زبان ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ٤ بهار ، صص ۱۲۳ – ۱۵۲.
- ـــــــــــ (۱۳۸۷هـ ش)، «شیوه‌های کاربرد طنز در تصاویر فکاهی احمد مطر» مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۰ صص ۱۲۱- ۱٤٥.
-موسوی، سید رضا و رضا تواضعی (۱۳۹۱هـ ش)، «ناسازواری هنری در شعر امل دنقل» مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۲، صص ۱۸۹ – ۲۲۲.
-میرزایی، فرامرز و ماشاء الله اوحدی (۱۳۸۸هـ ش)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵.

Archive of SID

www.SID.ir

الخرافة و وظيفتها في شعر أحمد مطر

محمود حيدرى

الملخّص:

لجأ الأدباء في إظهار آرائهم السياسية والاجتماعية والأخلاقية إلى خلق حكايات شخصياتها الحيواناتِ و استخدموها كرمز لطبقة من الطبقات الاجتماعية. تُعين هذه الحيوانات الشاعرَ في خلق الشخصيات ووصوله إلى الغايات. الخرافة التي تعادل "افسانه تمثيلي" في اللغة الفارسية، شائعة في شعر أحمد مطر الشاعر المنتقد العراقي واستطاع هذا الشاعر بهذه الحكايات أن ينتقل مفاهيمه السياسية والاجتماعية إلى المجتمع وأن يلعب دوراً بارزاً في استيقاظ الشعب العربي.

تتطرّق هذه الدّراسة إلى تأويل الرموز والشخصيّات ووظائفها السياسية و الاجتماعية وتحلّل الحكايات في ضوء فنون الرواية وتبيّن أنّ الشاعر تُظهر بأسلوبه هذا، المستوى الفكري للشخصيات ومعتقداتها. ينتهج أحمد مطر في رواية حكاياته النهج الوصفيّ، لأنّ الحكايات قصيرة وموجزة والحوار في بعض الحكايات جعل الرواياتِ تُشبه بالحقيقة. استفاد الشاعر في شعره، من أساليب النفور من القاعدة والمفارقة و إزالة المألوف و غيرها.

الكلمات الرئيسية: الشعر العربي المعاصر، الخرافة، الرواية، الشخصية، أحمد مطر.

١- أستاذ مساعد بجامعة ياسوج.

Archive of SID

www.SID.ir